



۲۰۱۷/۰۹/۰۵



ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

## مار آستین!

وطن! ای درد هایت، بی حد و بسیار از هر سو  
غم از خود ز یکسو، فتنه اغیار از هر سو  
به جان نازنینت، دشمنان بیداد ها کردند  
کمر بستند بدخواهان پی آزار از هر سو  
عزیزان تو باری را ز دوشت بر نمی دارند  
پیاپی می گذارند، بار روی بار از هر سو  
نه تنها فقر و محرومی گریبان گیر مردم شد  
همی بارد غم و بی دردی و ادبار از هر سو  
سری بالا اگر گردد، پی آرامش جاننت  
نمایان می شود دستی و چوب دار از هر سو  
خوش آن دوران که جیب و دامن تو بود گلریزان  
کنون بر هر سرکوی تو ریزد خار از هر سو  
پی اقرار حق، گرچه حدیث و آیه می گویند  
صدایی گر شود بالا، بود انکار از هر سو

نمی دانم که بد خواهان، چه گل در آستین دارند

مگر می پروراند آستین ها مار از هر سو

به ظاهر لاف همدردی و همکاری زنند، اما

ز همدردی نشانی نیست در هر کار از هر سو

صفای طینت یاران به تزویری مکرد شد

بود آئینه دل ها پر از زنگار از هر سو

«رهی گرهست پیش روست» میگویند، اما من

قدم چون پیش می مانم، بود دیوار از هر سو

«اسیر» از هر طرف بربادی است و خانه ویرانی

خوشا روزی که آنجا پا نهاد معمار از هر سو

م. نسیم «اسیر» مارچ ۹۹م، بن المان

